

## متن پرسش

سلام علیکم و جمیع مغفرتہ: باز ہم با عرض پوزش دوبارہ و عذرخواہی مجدد از تصدع وقت جنابعالی و دوستان و مخاطبان. سخنی از امام سجاد علیہ السلام را دوست داشتم با شما در میان بگذارم و از بیانات آن عزیز بهره مند شوم لذا برایتان موجب زحمت شدیم. «بسم الله الرحمن الرحيم رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ حَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفَظْتَ دِينَكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ» پروردگارا! بر پاکیزه‌تران از اهل بیت او درود فرست، اهل بیتی که برای اجرای فرمانت انتخاب کردی؛ و آنان را خزانه‌داران دانشت و حافظان دینت و جانشینان در زمینت و حجت‌هایت بر بندگانت قرار دادی؛ و آنان را به اراده‌ات، از پلیدی و آلودگی به طور کامل پاک کردی؛ و وجود مبارکشان را وسیله‌ای به سوی خود و راه مستقیمت به جانب بهشتت، قرار دادی (فراز ۵۷ از دعای ۴۷) «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْماً لِعِبَادِكَ، وَ مَنَاراً فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الدَّرْبَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِامْتِنَالِ أَوَامِرِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مَتَقَدِّمٌ، وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِضْمَةُ اللَّائِذِينَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ.» خدایا! تو در هر زمان، دینت را به وجود امامی یاری دادی، امامی که او را نشانه‌ای برای بندگانت جهت یافتن راه حق و مشعلی فروزان در سرزمین‌هایت برپا داشتی؛ پس از آن‌که رشته ارتباطش را به رشته ارتباط خود پیوند دادی و او را سبب دستیابی به خشنودیات قرار دادی و طاعتش را واجب و از نافرمانی‌اش بیم دادی و مردم را به فرمان بردن از دستوراتش و باز ایستادن از نهی‌اش و پیشی نجستن بر حضرتش و پس نماندن از وجود مقدّسش، دستور دادی. آری؛ امام انتخاب‌شده‌ تو، پناه پناهندگان و ملجأ مؤمنان و دستگیره چنگ‌زنندگان و زیبایی جهانیان است. (فراز ۶۰ از دعای ۴۷) «اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و آن امیدم را در این روز، به ناامیدی تبدیل مکن. ای که درخواست‌کننده‌ای او را به مشقت نمی‌اندازد و بخششی از توانگری‌اش نمی‌کاهد! من از جهت اعتماد به عمل شایسته‌ای که از پیش فرستادم و به امید شفاعت آفریده‌ای، جز شفاعت محمد و اهل بیتش - که درود و سلامت بر او و بر آنان باد- به پیشگاهت نیامدم. «أَتَيْتُكَ مُقَرَّراً بِالْجُزْمِ وَ الْإِسَاءَةِ إِلَيَّ نَفْسِي، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، ثُمَّ لَمْ يَمْنَعَكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَيَّ عَظِيمَ الْجُزْمِ

أَنْ عُدَّتْ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ» آدمم در حالی که به گناه و بدیام نسبت به خود اقرار دارم؛ آدمم و به بخشش عظیمی که به وسیله آن از خطاکاران گذشتی، امید دارم؛ سپس به درازا کشیدن سرگرمی و اشتغالشان بر گناه بزرگ، حضرتت را از این که با رحمت و آمرزشت به آنان رو کنی باز نداشت. «فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ ، وَ عَفْوُهُ عَظِيمٌ ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ ، يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عُدَّ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَ تَعَطَّفَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ تَوَسَّعَ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ» ای که رحمتش گسترده و بخششش بزرگ است؛ ای بزرگ! ای بزرگ! ای عالی‌رتبه! ای عالی‌رتبه! ای عالی‌رتبه! مهمان‌نواز! ای عالی‌رتبه! مهمان‌نواز! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ به رحمتت به من بازگرد و به احسانت مرا مورد مهر و عاطفه قرار ده و به آمرزشت بر من گشایش ده. (فقرات ۵ تا ۸ دعای ۴۸) «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِنِّكَ بَعْدَ عِلْمِكَ ، وَ مُعَافَاتِكَ بَعْدَ حُبْرِكَ ، فَكُنَّا قَدْ افْتَرَفْنَا الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ ، وَ ارْتَكَبْنَا الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ ، وَ تَسْتَرَّ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدُلُّ عَلَيَّ» خدایا! تو را سپاس بر پرده‌پوشی‌ات بعد از آگاهی‌ات و بر قدرتت پس از دانستنت. همه ما مرتکب گناهان و معاصی شدیم و تو احدی از ما را بین مردم به گناه مشهور نکردی؛ و به کارهای زشت و ناپسند آلوده شدیم و تو یک نفر از ما را در برابر بندگان رسوا نساختی. هر یک از ما خود را به پرده زشتی و گناه پوشاند و تو احدی را بر زشتی‌ها و گناهانش راهنمایی نکردی. «كَمْ نَهَى لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ ، وَ أَمْرٌ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ ، وَ سَيِّئَةٌ اِكْتَسَبْنَاهَا ، وَ خَطِيئَةٌ ارْتَكَبْنَاهَا ، كُنْتَ الْمَطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاطِرِينَ ، وَ الْقَادِرَ عَلَىٰ إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ ، كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ ، وَ رَدْمًا دُونَ أَسْمَاعِهِمْ» چه بسیار نهی تو را به جا آوردیم و چه بسیار دستور تو را که گفتی نسبت به آن قیام کنیم و آن را انجام دهیم، ما از آن تجاوز کردیم؛ و چه بسیار زشتی‌هایی که به دست آوردیم و خطاهایی که مرتکب شدیم، در حالی که تو بر آن‌ها آگاه بودی نه بینندگان دیگر؛ و تو بر افشایش قدرت داشتی؛ قدرتی فوق همه قدرتمندان؛ ولی عفو و چشم‌پوشی و نیرومندی‌ات برای ما در برابر دیده بینندگان پرده‌ای و در مقابل گوششان سدّی بود. «فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ ، وَ أَحْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ ، وَ اعْظَا لَنَا ، وَ زَاجِرًا عَنِ سُوءِ الْخُلُقِ ، وَ افْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ ، وَ سَعْيًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ ، وَ الطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ» پس آنچه از زشتی‌ها بر ما پوشاندی و آنچه از علل فساد و تباهی از ما پنهان کردی، برای ما پند دهنده و بازدارنده از بدخویی و نگاه‌دارنده ارتکاب معصیت و سبب کوشش به سوی توبه نابودکننده گناه و راه پسندیده، قرار ده. «وَ قَرَّبِ الْوَقْتَ فِيهِ ، وَ لَا تَسْمُنَا الْعُقْلَةَ عَنْكَ ، إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ ، وَ مِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ» و زمان قرار گرفتن در تمام این امور مثبت را نزدیک گردان و داغ غفلت از خود را به پیشانی ما نزن که ما به سوی تو مشتاقیم و از گناهان تائبیم. (فقرات ۱ تا ۵ دعای ۳۴) «هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ ، وَ قَادَتْهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا ، وَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ ، فَقَصَرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطًا ، وَ تَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيبًا» این جایگاه کسی است که دست‌های گناهان، او را دست به دست کرده‌اند؛ و افسار خطاها، او را به دنبال خود کشیده‌اند؛ و شیطان بر او چیره شده و در رابطه با تباه کردن فرمانت نسبت به آنچه امر فرمودی کوتاهی کرده؛ و به خاطر غفلتش از عاقبت کار، آنچه را نهی کردی، مرتکب شده. «كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ ، أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى ، وَ تَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَابَاتُ

الْعَمَى ، أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ ، وَ فَكَّرَ فِيهَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ ، فَرَأَى كَبِيرَ عِضْيَانِهِ كَبِيراً وَ جَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلاً.» مانند کسی که قدرتت را بر وجودش جاهل و فراوانی احسانت را نسبت به خودش منکر است تا هنگامی که دیده هدایت برایش باز شده و ابرهای کوردلی، از صفحه باطنش برطرف گشته، ستم‌هایی که بر خود کرده، به شمار آورده و در اموری که پروردگارش را مخالفت کرده به اندیشه نشسته؛ در نتیجه گناه بزرگش را بزرگ و عظمت مخالفتش را عظیم دیده. (فقرات ۶ و ۷ دعای ۳۱)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخِرَتِي حَتَّى أُعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي ، وَ حَتَّى يَكُونَ الْعَالِبُ عَلَيَّ الرَّهْدَ فِي دُنْيَايَ ، وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً ، وَ آمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقاً وَ خَوْفاً ، وَ هَبْ لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ ، وَ أَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ» خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و برای آخرتم میل و رغبت در عمل، آن‌هم عمل برای خودت، روزی‌ام کن؛ تا جایی که درستی این عمل را از قلبم بیابم و به گونه‌ای که بی‌رغبتی نسبت به دنیایم بر من چیره شود و به صورتی که از سر شوق خوبی‌ها را به جا آورم و از بیم و ترس از عذاب، از بدی‌ها در امان مانم؛ و نوری به من بخش که به وسیله آن در میان مردم زندگی کنم و در تاریکی‌ها با فروغش راه یابم و به سبب آن از شک و شبهه‌ها، رهایی یافته، روشنی ایمان و اعتقاد محکم و استوار به دست آورم (فراز ۸ دعای ۲۲).

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ ، وَ مِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَايِدِهِ . خدایا! به تو پناه می‌بریم از فتنه‌انگیزی‌های شیطان رانده‌شده و از نیرنگ و مکرهایش و از اینکه به دروغ‌ها و وعده‌ها و فریب‌کاری و دام‌هایش اطمینان کنیم. وَ أَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ ، وَ امْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ ، أَوْ أَنْ يَحْسَنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا ، أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا . و از این که خود را در گمراه کردن ما از راه بندگی‌ات و خوار کردنمان بر اثر معصیتت، به طمع اندازد؛ یا نزد ما نیکو شود زشتی‌هایی که او در نظر ما نیکو جلوه می‌دهد؛ یا گران و سخت شود، خوبی‌هایی که او در نظر ما زشت نشان می‌دهد. اللَّهُمَّ احْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ ، وَ اكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ ، وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْراً لَا يَهْتِكُهُ ، وَ رَدْماً مُضْمِئاً لَا يَفْتِنُهُ . خدایا! به عبادت و بندگی ما، او را از عرصه‌گاه زندگیمان طرد کن و بران؛ و به سبب جدیت و تلاشمان در راه محبتت، او را ذلیل و خوار گردان؛ و بین ما و او پرده‌ای قرار ده که آن را ندرد؛ و حجابی ضخیم برقرار کن که آن را نشکافد. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اشْعَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ ، وَ اعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ ، وَ اكْفِنَا حَتْرَهُ ، وَ وَلِّنا ظَهْرَهُ ، وَ اقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ . خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و شیطان را با سرگرم شدن به برخی دشمنانت از ما منحرف کن و ما را به توجه و نگهداری نیکویت از او حفظ فرما و از خیانت و نیرنگش بازدار و رویش را از ما برگردان و ردّ پایش را از ما قطع کن. (فقره ۱ تا ۴ دعای ۱۷)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خدا را سپاس که مالک و مدبّر جهانیان است. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ، ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ ، رَبِّ الْأَرْبَابِ ، وَ إِلَهَ كُلِّ مَالُوهٍ ، وَ خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ ، وَ وَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. ، وَ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ ، وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيْطٌ ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ . خدایا! سپاس ویژه توست؛ ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین! ای صاحب بزرگی و رافت و

محبت! ای مالک همه اربابان و ای معبود هر معبود و خالق هر مخلوق و وارث هر چیز! چیزی شبیه او نیست و علم چیزی از او پنهان نمی‌ماند و او به هر چیز احاطه دارد و او بر هر چیز نگهبان است. أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ تویی خدایی که جز تو خدایی نیست و یکتا و یگانه‌ای، فرد و تنهایی. وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْكَرِيمُ الْمُتَكْرَّمُ ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَزِّمُ ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بزرگوار و ارجمندی، بزرگ و باعظمتی، کبیر و متکبری. وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ ، الشَّدِيدُ الْمَحَالِ و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بلند مرتبه و بلند پایه‌ای، در انتقام‌گیری سخت و شدیدی. وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بخشنده و مهربانی، دانا و درست کاری. وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ، الْقَدِيمُ الْحَبِيرُ و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، شنوا و بینایی، ازلی و آگاهی. وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ ، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بزرگوار و بزرگوارتری، همیشگی و جاودانه‌تری. وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ ، وَ الْأَخِرُّ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، اولی پیش از هر کس و آخری پس از هر عدد. وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ ، وَ الْعَالِي فِي دُنُوِّهِ و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، نزدیک در عین بلندی مقامش و بلند مقام در عین نزدیکی‌اش. وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ ، وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، صاحب زیبایی و شکوه و عظمتی و کبریایی و ستایشی. وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَنخِ ، وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ ، وَ ابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلاِ اخْتِذَاءٍ. و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست که همه چیز را بدون مایه و اصل پدید آوردی و آنچه را صورت و شکل دادی، بدون نمونه‌برداری از چیزی شکل دادی و آفریده‌ها را بدون اقتباس از نقشه‌ای آفریدی. (فقره ۱ تا ۱۲ دعای ۴۷) بر آن بود تا قسمت هایی از دعاهاى صحيفه را در حد يك فقره يا دو فقره بياورم اما وقتى اين چند فقره را جمع آورى كردم به خدا كه دلم نيامد حذفشان كنم به نظرم رسيد علاوه بر انكه هر كدام از اين فقرات بابى است براى گفتگو بى ربط به مطالبى كه نگاشته شده نمى باشد علاوه بر آيه اصل سخنان اين گفتگو بر محور كلمات اين امام عزيز مى باشد و هم اينكه مخاطب عزيز جلوه هاى گوناگون از كلام امام در دعاهاى مختلف را مرور ميكند و خود بابى مى شود براى گفتگوهاى بعدى. امام سجاد (عليه السلام) و ادامه ى نهضت پر شكوه كربلا طرحى بود براى تاريخ فرداى بشريت و اين طرح را مى توان از جاى جاى تاريخ كربلا پيدا كرد. كربلا نه فقط نقشه ى راهبرى تاريخ براى گذر از طواغيت اموى آن زمان ، كه راهبرى براى فرداى بشرى كه در ميانه ى تحير و ضلالت تاريخ خود به دنبال طرح و نقشه و معنابى از اصالت ها و واقعيت ها مى گردد و دنبال معنای زندگی است و برای فرار از بی هویتی تاریخ امروز خود فریادش بر آمده است و از زمانه ى خودخواهى ها و فردگرایی ها به رنج رسیده است راهى است كه از كربلا مى گذرد. كربلا قصه ى معناهاى از زندگى است در نقشه ى تاريخ توحيدى انسان و اين چرخه ى انسان و خداوند و تاريخ را كربلاست كه بهم متصل مى كند و حلقه ى گسستگی تاريخ حيات بشر از نهاى

ترین حقیقت و اصیل ترین بودن را این کربلاست که به او می بخشد و باید با کربلا با انسان از درون تهی و خود فرو رفته ای که کارد پوچی به استخوان جانش نشسته است سخن گفت و با حقیقت معنایی متعالی از انسان و حقیقت و امید به رسیدن به تعالی و معناداری ساحت زندگی با او حرف زد. آری کربلا نزدیک ترین افق به ساحت سخن با انسان بیرون افتاده از تاریخ است که گمشده ای دارد و نمیداند این ندای تحیر و ضلالت درونی خویش را چگونه اجابت کند و این طلب بیکرانگی و بی انتهایی وجودش را با کدامین شراب آرام کند و نهایی ترین لذت از حقیقت را به کام اش بنشاند؟ دقیقاً سخن همین جاست جواب در رازی است که میان حسین ( علیه السلام) با خدای خودش در قتلگاه صورت گرفت! ملاقات حسین با خداوند در قتلگاه راز پیروزی فردای انسانی است که می خواهد با حقیقت روبرو شود و از حیرانی امروزش نجات بیابد و مگر جز این است که تحیر و ضلالت با لیل به هدایت می رسد و آن دلیل کربلاست. کربلا، نقطه ی عطف تاریخی است که می شود با آن در آینده ی تاریخی بشر، با انسان آن تاریخ هم سخن شد و با او در حضور در فردای پسا نهیلیسم به توافق رسید و او را از ظلمت پوچی و بی معنایی فراگیر جهان امروزمین اش به افق معنا داری عالم و انسان رساند فقط باید بر اساس همان الگوی راهبری کربلا پیش رفت ن در ساحت الفاظ و استعارات و راز پیروزی کربلا در همین جاست که پیوند حماسه و عقلانیت و خرد و عشق با هم است و تمام ابعاد ادراکی و تحریکی را در صحنه ی انسانی درگیر می کند هم بینش می دهد و هم کشش و میل ایجاد میکند و هم در صحنه ی عمل انسان را به کوشش و تحریک و خلق حماسه و قدرت می بخشد. در باب (کربلا و هم سخنی با بشر امروز) سخن فرآوران است و باید افق این بحث را با گفتگو و اشارت های معنایی که از دل تاریخ کربلا می توان دریافت کرد گشود تا آن رازها را به زبان آورد و سخن ها به میان آید و البته گوش ها ی آماده ی فردایی مان بشنوند تا آرام آرام هم زبانی و همدلی و همراهی ایجاد شود که البته این باب با اربعین گشوده شده است و بسیاری از سخنان و زبان ها و گوش ها در اربعین یافت خود را پیدا کرده اند و باید منتظر بود و منتظر شد تا باز هم گشوده . گشوده تر شود. اما در ادامه ی تاریخ کربلا و زندگی در فردای تاریخ انسان پس از کربلا که مواجه با تاریکی و ظلمت عصر اموی می باشد و تاریخ دوگانه ی خودش را پیدا کرده است و تقابل جبهه ی توحید و کفر صورت بندی پیدا کرده است اصیل ترین نقش ها در تاریخ را سردمداران و جلوداران و رهبران جبهه ها دارند و آنها هستند که در تاریخ حرکت ها ، کنش ها، مرزبندی ها، واکنش ها، صورت های تاریخی را شکل می دهند و جهت می بخشند در واقع آنان اند که علت فاعلی بر صورت و ماده ی تاریخ به سوی غایت شان هستند. در این میان بعد از کربلا حضرت سجاد علیه السلام به جد در پی آن است تا کربلا در تاریخ گم نشود که اگر تاریخ کربلا گم یا ناقص می شد غایت حیات انسان بی نتیجه می شد و حضرت این حیات تاریخی کربلا را امتداد بخشید و دست به کار بسترهای تاریخی و معنایی برای فردای حیات کربلا شد و دست به انشای دعا و ایجاد بستر زمینه ی ارتباط انسان با خدا شدند چرا که بزرگترین خطای بشر غفلت از هویت وابستگی و تعلق وجودی به خداوند است و وای از آن روزی که

بشر از آن آویختگی و تعلق به اصیل ترین وجه بودنش که همان اتصال به حق است افسار گسیخته شود آنگاه اسیر خودشیفتگی و خودخواهی ها و میل های سرگردان بشری که انتهایی برای آن متصور نیست خواهد بود علاوه بر آنکه این انسان به راحتی اسیر برده ی قدرت های برتر و میل های اماره ی قوی تر و آزادی های سرگردان انسان های دیگر خواهد شد آنگاه غلبه با انسانی یا انسان هایی خواهد بود که قوی ترند و این خطرناک ترین چیزی است که انسان با آن روبرو خواهد شد. حال دقیقاً در چنین شرایطی امام سجاد (علیه السلام) در تاریخ انسان ها حاضر می شودند و صورت و ماده ی زندگی را ترسیم می کنند تا بشر گرفتار و اسیر ظلمت موهوم همیشه ی آزادی های سطحی و میل های گسیخته ی عَرَضی نشود و زیرلگد خیال های سرگردان جذاب شهوت له نشود. امام دقیقاً در اینچنین ساحتی ایستاده است تا انسان را به مطلوب حقیقی اش برساند و درست جواب طلب حیقی و اصیل انسان ها در تاریخ است که اگر نباشد نظام عالم بی اساس خواهد بود. حال با این سخن بایست جایگاه زین العابدین در تاریخ بهم ریخته ای که از نفس پلید و نجس زمانه ی اموی ظهور کرده است را بیابیم و با آن سامان زندگی تاریخی فردای مان را راهبری کنیم. امام سجاد (علیه السلام) درست در نقطه ی فهم تاریخی انسان دست به کار می شوند و در عین هوشیاری و تدبیر مسیر تربیت و تعالی سخت دورانی که تمام امپراتوری رسانه ای به دست امویان است و حضرت از کوفه که در آن روز بزرگترین مرکز تجمع شیعیان می باشد دور است و مکه گرفتار زبیریان است و اساساً میانه ی با جریان اهل بیت ندرند و مدینه که حضرت به شدت در تنگنای محاصره ی تبلیغاتی و قلت نیرو می باشند و جریاناتی از شیعه که در برپایی نهضت های برای قیام و جنگ مسلحانه هستند دست به کار می شوند و دست به انشاء صحیفه ی سجادیه می زنند و دقیقاً صحیفه ی سجادیه شروع حضور تاریخی شیعه بعد از جریان کربلاست و بازگشت ساحت معنایی که داشت با بنی امیه گم می شد اما خون حسین بن علی (علیه السلام) آن را به تاریخ برگرداند و امام زین العابدین (علیه السلام) آن را امتداد بخشید و می توان تبلور و تجلی و بروز این امتداد تاریخی را در عصر امامین باقرین (علیهما السلام) مشاهده کرد. گزارشات تاریخی تاریخ امام سجاد (علیه السلام) در مدینه حاکی از آن است که حضرت نه تنها جهانی از معنا را با دعا به تاریخ برگرداند و انسان گم شده ی اومانیزم را طرد کرد بلکه حرکات و سکنات وسیره و الگویی رفتاری حضرت بسیاری از دوستان و شمنان را تحت تاثیر خود قرار دادند به طوری که دوست و دشمن اقرار به حلالیت و صداقت و عبادت زین العابدین لب به سخن گشودند یعنی حضرت سیره ی رفتاری آل الله را به تاریخ زندگی بشر برگرداند. دعاهای حضرت در صحیفه ی سجادیه شاهدهی است بر حرکتی که امام بعد از تاریخ کربلا شروع کردند و نه فقط راهبرد آ» روزگار باشد که راه برون رفت از تاریخ ظلمت زده و متخیر و سرگردان جوان امروز ما نیز می باشد و ما باید با صحیفه ی سجادیه سخن هایی گفتنی از جنس طلب بی نهایت جوی جوان امروز و لذت های پایداری که در دل این دعاها یافت می شود را به میان بیاوریم . جنس امام زین العابدین (علیه السلام) جنس حضور فعال فردایی برای تاریخی است که ما با انقلاب اسلامی شروع کردیم و پرده ای از آنرا

در اوایل شروع مکتب امام در سیره و صورت رزمندگان و یاران و پیروان این مکتب به عیان دیدم و امروز می شنویم و بعید می دانم اگر جوانی از این نسل بداند و بیابد و بشنود که آزادی در این تاریخ در صورتی اصیل تر و هیئتی پایدارتر وجود دارد در طلب آن گوش تیز نکند و دل ندهد. نمیدانم! بایست و بایست منتظر بود تا گوش هایی تیز شود و سخن های اصیلی که هست و داریم را بشنود یا آنکه سخن هایی حاضر و اصیل و نو با ادبیات زنده به کار برد تا گوش ها تیز شود و یا آنکه هم منتظر بود و هم سخن گفت و بنده احساس می کنم این آخرین به الگوی حضرت سجاد(علیه السلام) نزدیک تر می باشد. پس هم باید در این تاریخ اصیل ترین سخنان و حقیقی ترین حرف ها را به میان آورد و هم باید منتظر بود تا بشر به درک حضور در فردای خود را بیابد و دست در جستجوی حقیقت بزند و بن بست های تاریخ عالم مدرن را به درستی دریابد و تفسیل همین سخن هم نیازمن سخن هاست

.....

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین طور که متوجه شده‌اید حقیقتاً حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» با حضور در طوفانی که امویان گمان می‌کردند همه اسلام را بر باد می‌دهند؛ به میان آمدند تا فردای انسانی را احیاء کنند، فردایی که باز مائیم و هزاران طوفان، و امام حسین «علیه‌السلام» به عنوان مردی که در قلب تاریخ ایستاده است، آن هم با حضوری که اشاره است به افق و چشم اندازی که در زندگی توحیدی در مقابل انسان قرار می‌گیرد، حکایتی از اراده الهی جهت نفی استکبار اموی دیروز و امروز. اراده‌ای که حضرت امام حسین و حضرت زینب «سلام‌الله‌علیهما» و یاران‌شان آینه‌های نمایش آن اراده می‌باشند و هرکس می‌تواند خود را در آن حضور، ذیل اراده الهی تجربه کند. و این امام سجاد «علیه‌السلام» هستند که به گفته شما متذکر روحی می‌باشند تا کربلا در تاریخ گم نشود و به یک معنا آری! انسان را با دعا به تاریخی برگردانند که تاریخ حسینی است و ما در این فضا می‌توانیم تاریخ خود را که همان تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی است، درک کنیم و فردایی از جنس جوابگویی به ابعاد قدسی بشریت را مدّ نظر قرار دهیم. و این به گفته حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» ابتدای راه است. موفق باشید